



# دانشجو

شماره ۲۰۶ - ۱۶ آذر ۱۴۰۰

مدیر مسئول: علی محمد آصفی

سر دبیر: مهرگان محمدی

جانشین سر دبیر: مهسا علیمرادی

تحریریه: مهرگان محمدی، ایمان حیرانی  
محمد امین نائبی، علی محمد آصفی  
مهسا علیمرادی، زهرا کلانکی

ویراستار: فواد حسن زاده

طراح: سپیده سمیعی



۱۶ آذر صفحه ۱

آزادی يك فرصت صفحه ۲

دانشجو؛ چیستی، وظایف، ویژگی‌ها صفحه ۳

سیب زمینی نباش! صفحه ۵

روز گاران را چه شد... صفحه ۶

کجا قبول شدی؟ صفحه ۷

دعوت به مسابقه بوکس! صفحه ۸



# ۱۶ آذر



مهرگان محمدی

در تقویم سالیانه مناسبت‌های مختلفی وجود دارد. ملی، مذهبی، سیاسی، علمی و ... هر سال که تقویم ورق می‌خورد، این مناسبت‌ها هم‌هی کهنه‌تر می‌شوند و در عوض چندین و چند سال باید بگذرد تا یک اتفاقی رقم بخورد، یک نقطه‌ی عطفی در جامعه ایجاد بشود و به تقویم اضافه. خیلی از این مناسبت‌ها درون‌مایه خود را از دست داده‌اند و صرفاً تبدیل شده‌اند به بهانه‌ای برای خرج کردن پول نفت و درست کردن رزومه برای ارگان‌های دولتی و حکومتی و یا اگر تعطیل باشند یک حالی به مردم داده شده است تا به سوی پارک و جاده‌های شمال و ... روانه شوند. البته بعضی‌هایشان هم تحریف شده‌اند و در مسیر غلطی قرار گرفته‌اند. روز دانشجو به نظر من از آن دسته‌ی سوم است. لابد می‌پرسید چرا؟

اجازه بدهید این سوال شما را با سوال جواب بدهم. به عنوان دانشجو می‌دانید ۱۶ آذر چه اتفاقی افتاد؟ اصلاً ۱۶ آذر کدام سال منظور است؟ منطقاً باید ارجاعاتان بدهم به "Google"، اما نه. فعلاً کارتان دارم و نمی‌خواهم از صفحه خارج بشوید. داستان برمی‌گردد به سال ۱۳۲۲. نه آذر و نه حتی پاییز. کودتای ۲۸ مرداد. پس از سرنگونی دولت دکتر مصدق با همکاری آمریکا و انگلیس فضای خفقان بر جامعه حاکم شد اما یک روز پس از کودتا، نیروهای ملی "نهضت مقاومت ملی" را تشکیل دادند و سعی کردند علیه کودتاچیان کارهایی را سازماندهی کنند. بازگشایی دانشگاه‌ها در مهر همزمان شد با دادگاه دکتر مصدق.

از همان روزها دانشجویان شروع کردند به اعتراض و راهپیمایی و ... در روز ۱۴ آذر با ورود دنیس رایت، کاردار جدید سفارت انگلستان، اعتراضات دانشجویان شدت بیشتری گرفت و با مشخص شدن حضور ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور آمریکا، در روز ۱۷ آذر در تهران این تظاهرات بیشتر و بیشتر شد به طوری که در ۱۵ ام، این اعتراضات به بیرون از دانشگاه هم کشیده شد. اما ۱۶ ام اتفاق عجیب و بی‌سابقه‌ای رخ داد. نیروهای لشکر ۲ رزمی به داخل دانشگاه تهران رفتند. آن‌هم با تجهیزات کامل. دانشجویها اما می‌دانستند که این‌ها دنبال بهانه‌اند، هیچ کاری نکردند. رئیس دانشگاه سعی کرد با مذاکره آن‌ها را بیرون کند اما فایده‌ای نداشت. دست آخر سربازان به بهانه‌ی اینکه مورد تمسخر چند دانشجو واقع شدند به دانشکده فنی حمله‌ور شدند و شروع کردند به تیراندازی و در این بین تعداد زیادی دانشجو مجروح و سه تن از آنان شهید شدند. اما دانشجویها باز هم ساکت نشدند و روزی که نیکسون به دانشگاه تهران آمد با سنگ و کلوخ از وی استقبال کردند.

دانشجویان چه ویژگی‌ای داشتند؟

جریان پیشرو اعتراضات روز جامعه، فعال سیاسی، هوشمند، ضد سلطه و امپریالیسم و استقلال طلب، صریح و قاطع و ...

اما امروز در این تاریخ چه اتفاقی می‌افتد؟ اکنون که دانشگاه مجازی می‌باشد و مراسمات خیلی پر شور نیست. اما پوسته‌های سالیان گذشته را نگاه کنید؛ استندآپ کم‌دین، خواننده‌های خوش صدا و با اجرای مجری مطرح صدا و سیما، به همراه پذیرایی ویژه. هر که هم پذیرایی بهتری داشته باشد و کم‌دینش شوخی‌های مثبت هجده بیشتری بکند و صدای باندهایش بلندتر باشد، بیشتر به جامعه دانشجویی خدمت کرده است!

باور بکنید. دانشجو بودن خیلی بیشتر از برخورد با یک دانشجو، ریختن جزوات روی زمین، سپس یک ارتباط چشمی و ادامه داستان ... می‌باشد.

این تاریخ یک نماد است. یک راهیست که تاریخ به ما نشان می‌دهد. پرتو نوری از دل تاریخ برای ما.



# آزادی يك فرصت

ایمان حیرانی



آزادی همیشه فرصت بوده است

برای ما، یعنی شهروندان ج.ا (ج.ا مخفف کشور نازنین ایران است) یا شیعیان و یا مسلمین و حتی بشریت، آزادی همیشه فرصت بوده است.

آزادی یعنی، چه از درونمان و چه از برونمان، منع و محدودیتی برای انتخاب کردن و پیش گرفتن مسیر انتخابمان نداشته باشیم و بر هر راهی که هستیم، همانی باشد که خودمان انتخاب کرده‌ایم. از درون، همان تمایلات و نفسانیات و عقده‌ها و جهل‌هاست و از برون، همان استبداد و استعمار و استثمارهاست که تا بوده، انتخابی جز مرگ جسمی یا روحی، برای انسانیت باقی نگذاشته است.

گویا رسالت تمام رسولان و انبیاء، رها کردن ما ابتدا از بندهای درونی و سپس شکستن قفل‌های بیرونی است. آزادی همیشه مقدمه‌ی رسیدن به آرمان‌ها بوده و هست.

تاریخ خود می‌گوید که نقاط عطفش، چه خوب و چه بد، چه تلخ و چه شیرین، همان جدال‌های بر سر آزادی بوده است که گاه آزادی پیروز میدان می‌شود و گاه نیز اسارت.

این بار تاریخ را با عینک آزادی بخوانید.

تاریخ جهان را بخوانید، تاریخ غرب، دوره رنسانسش؛ جایی که غرب داعیه‌رهایی از استبداد سلاطین و استحمار کلیساها دارد. شروع آنچه که امروز است، از همان آزادی‌خواهی است، چه مشروع و چه نامشروع.

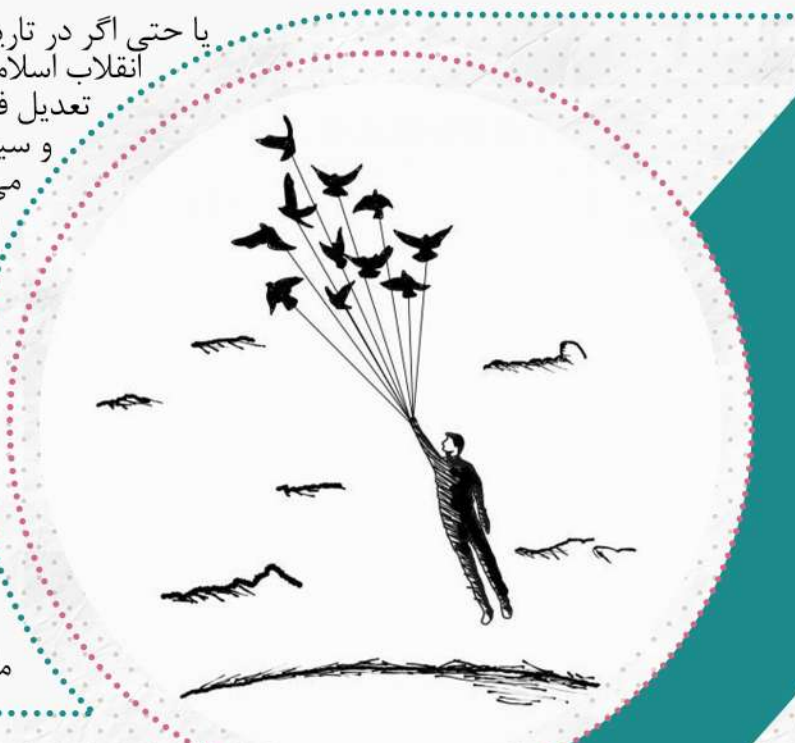
تاریخ اسلام را بخوانید. از آن جا بخوانید که دهان هر مسلمی برای نقل حدیث نبوی بسته می‌شود، تا تقیه و خفقان، تا آن جا که برسد به بدل شدن بنی‌امیه به بنی‌عباس، که فرصتی مغتنم برای احیاء و بیان معارف اصیل اسلامی مهیا می‌شود که بی‌شک عمده آنچه امروز به ما رسیده، به برکت پیشوایان آن دوره است.

یا حتی اگر در تاریخ نمی‌خواهیم راه خیلی دوری برویم، می‌توانیم تاریخ انقلاب اسلامی را بخوانیم. دوره‌ای که شاه، به خیال خود، در جهت تعدیل فضای استبداد خود و پدرش، می‌خواهد فضای اجتماعی و سیاسی علیه‌اش را بهبود ببخشد، که اتفاقاً این فرصتی می‌شود برای قوت گرفتن و بالنده شدن روح انقلابی‌گری جامعه و دیگر روزگار برای سلطنت، مانند سابق نمی‌شود.

شرافت تاریخی‌مان، گواه آزادی‌خواهی و آزادمنشی ما در تاریخ بوده و هست.

آزادی و آزادگی همیشه فرصت بوده، چرا که راه تحقق آرمان‌ها و ستیز با ظلم و باطل، فقط در بستر آزادی روی می‌دهد. به همین خاطر است که آزادی و آزادگی را نباید قربانی چیز دیگری کنیم چرا که ذبح آزادی، ذبح تمام آرمان‌ها و ارزش‌هاست.

تاریخ از ما نیز گذر می‌کند، آیا ما از بعد پیروزی انقلاب، نقطه عطفی برای تاریخ ساخته‌ایم؟ نمره آزادی ما چند است؟



## دانشجو؛ چیستی، وظایف، ویژگی‌ها



محمد امین نائبی

### دانشجو چیست؟

برای دانشجویان دغدغه‌مند همیشه این مسئله و سوال وجود داشته که دانشجو کیست و چه ویژگی‌هایی دارد و چه وظایفی بر روی دوشش می‌باشد. برای احصاء این معیارها، لازم است که به کتب و سخنان مختلف بزرگان و اندیشمندان مراجعه کرده و نکات لازم را استخراج و مطالعه کنیم.

در این میان، بیانات مقام معظم رهبری به عنوان یک اندیشمند و حکیمی فرزانه به علاوه راهبر این انقلاب که برای هر شخص و قشر ماموریتی را مشخص کرده‌اند، جایگاه ویژه‌ای دارد برای دانشجویان و بررسی نکات ایشان قطعاً کمک کننده خواهد بود. دانشجو از منظر مقام معظم رهبری "میوه‌ی دل ملت" و "امید آینده‌ی کشور" است. این صفت‌ها را رهبر امت اسلام به موصوفی به نام دانشجو نسبت داده است.

چرا؟

چرا این‌ها را به دانشجو می‌گویند؟

چه چیزهایی دانشجو را منحصر به فرد می‌کند؟  
 «دانشجو، یک نسل استثنایی و یک موجود استثنایی است؛ حتی طلبه‌ی جوان از این جهت با دانشجو تفاوت‌هایی دارد. دانشجو، جوان است؛ در صراط علم و دانش است؛ با محیط‌های آزاد آشناست؛ در یک جا مجتمع است؛ آن هم با این کمیت زیاد. این ترکیب و این خصوصیات، بر روی هم حالت و تأثیرات خاصی را به وجود می‌آورد.»  
 «...به نظر من راه منحصر به فرد آن جوان‌هاست. جوان‌های زنده و خوبی داریم؛ چون در جوان، هم فکر نو هست، هم [توانایی] یافتن شیوه‌های نو هست، هم نیرو و توان لازم هست، هم جرئت اقدام هست؛ این‌ها همه در جوان‌ها جمع است و خیلی معتنم است.»

### ماموریت‌های دانشجو

حالا که فهمیدیم چرا انقدر روی دانشجو تأکید شده و با ذات این قشر آشنا شدیم، باید قدم‌هایمان را محکم تر برداریم و جلوتر برویم. وقتی صحبت شده که دانشجو می‌تواند کارهایی را انجام دهد از اینجا به بعد دیگر وظیفه‌ی ماست که به دنبال "چه کارهایی؟" بگردیم. این همان پویایی است که دانشجو می‌بایست داشته باشد.

«دانشجو باید کاستی‌ها را ببیند، کجی‌ها را ببیند، عیوب را ببیند و سؤال کند. حالا ممکن است طرف، برای جواب ندادن به این سؤال یک عذر موجهی داشته باشد، لکن این موجب نمیشود که شما سؤال نکنید؛ شما سؤال کنید.»

پس دانشجو باید بدون لکنت و محافظه‌کاری سوالش را بپرسد و مطالبه داشته باشد. اما شاید سوال پیش بیاید که کی بپرسد و در این مطالبه‌گری‌ها گوش به فرمان چه کسی باشد؟

«این جور نیست که همه‌ی موضعی که آحاد مردم - از جمله دانشجویان که جزو قشرهای پیشرو هستند - اتخاذ می‌کنند، بایستی الگو گرفته و برگردان نظرانی باشد که رهبری ابراز می‌کند؛ نه، شما به عنوان یک انسان مسلمان، مؤمن، صاحب فکر، باید نگاه کنید، تکلیفتان را احساس کنید، تحلیل داشته باشید ... نسبت به اشخاص، نسبت به جریان‌ها، نسبت به سیاست‌ها، نسبت به دولت‌ها، موضع داشته باشید، نظر داشته باشید. این جور نیست که شما باید منتظر بمانید، ببینید که رهبری درباره‌ی فلان شخص، یا فلان حرکت، یا فلان عمل، یا فلان سیاست چه موضعی اتخاذ می‌کند که بر اساس آن، شما هم موضع‌گیری کنید؛ نه، اینکه کارها را قفل خواهد کرد.»

دقت کردید؟

"جزو قشرهای پیشرو"



جای دیگری هم ایشان به دانشجو می‌گویند «موتور حرکت یک جامعه» باید حرکت کرد و جلوتر هم حرکت کرد. باید از خود نوشت و نه اینکه از روی دست دیگری. حواسمان باشد کارها را قفل نکنیم!

«شما جوان‌های دانشجو، افسران جوان این جبهه‌اید. نگفتیم سربازان، چون سرباز فقط منتظر است که به او بگویند پیش، برود جلو؛ عقب بیا، بیاید عقب.»

«افسر جوان تو صحنه است؛ هم به دستور عمل می‌کند، هم صحنه را درست می‌بینید؛ با جسم خود و جان خود صحنه را می‌آزماید. لذا این‌ها افسران جوانند؛ دانشجو نقشش این است.»

اولین فریضه دانشجو آرمان‌خواهی است و آرمان‌خواهی را نه در تقابل با واقع‌گرایی بلکه نقطه‌ی مقابل محافظه‌کاری باید دانست؛ «محافظه‌کاری یعنی شما تسلیم هر واقعیتی - هر چه تلخ، هر چه بد- باشید و هیچ حرکتی از خودتان نشان ندهید؛ این محافظه‌کاری است. معنای آرمان‌گرایی این است که نگاه کنید به واقعیتهای آنها را درست بشناسید؛ از واقعیتهای مثبت استفاده کنید، با واقعیتهای سلبی و منفی مقابله کنید و مبارزه کنید.»

گفتمان سازی، ایجاد تحول، داشتن نگاه کلان به مسائل، تهذیب نفس و ... دیگر ماموریت‌هاییست که برای دانشجو مشخص شده تا در این دوران، به ویژه چهارسال کارشناسی، انجام بدهیم و خود را آماده کنیم تا این راه را در بعد از دانشجویی هم ادامه بدهیم.

### ویژگی‌ها

از ماموریت‌ها و وظایف و ... شنیدیم و خواندیم و گفتیم، اما حالا دیگر آماده‌ایم؟ دیگر افسر این جبهه شدیم؟ دکمه‌ی تحول و آرمان‌خواهی را پیدا کردیم و فقط کافیست فشارش بدهیم؟

خیر! حالا وقت آن است که ببینیم برای اینکه بتوانیم به خوبی وظایفمان را انجام بدهیم و به اهدافمان برسیم و مفید واقع بشویم چه آمادگی‌هایی را باید در خود ایجاد کنیم و چه ویژگی‌هایی را در این فرصت طلایی به نام دانشجویی و دانشگاه کسب کنیم؛

«امیدوار باشید»

این کلیدواژه‌ایست که به کرات رهبری از آن استفاده کرده. باید امیدوار بود و افسرده و ناامید نشد. این هم فقط مخاطبش دانشجو نیست، مسئولین و آن‌هایی که وظیفه دارند باید تلاششان را بکنند تا شرایط مهیا بشود برای دانشجو؛ مقام معظم رهبری دانشگاه را موظف می‌داند که دانشجویهایی «معتقد به توانایی‌های کشور، معتقد به موفقیت‌های کشور - چه موفقیت‌های داخلی، چه موفقیت‌های خارجی - معتقد به پیشرفت کشور و توانایی کشور و قدرت کشور بر آینده‌سازی» تربیت کند.

دانشجو باید علاوه بر تهذیب نفس خود، سطح دانش و بینش خود را هم در

مسائل علمی و هم در مباحث سیاسی و روز جامعه رشد دهد. یعنی

«در کنار حرکت فکری علمی، به سمت یافتن قدرت تحلیل

سیاسی کشانده شوند. قدرت تحلیل که نبود، انسان فریب

تحلیل فریبگر بیگانه را می‌خورد»، «این جوان بایستی

در نگاه دینی و نگاه سیاسی عمق داشته باشد تا به

هر شبهه‌ی کوچکی پایش نلغزد، یا اشتباه نکند در

زمینه‌های مسائل سیاسی.»

«این جوان را ما برای فردای اداره‌ی کشور لازم

داریم.» «منتها آنچه که لازم است، قدرت تحلیل

و فهم سیاسی است.»

پس دیدیم که جایگاه دانشجو بسیار ویژه است

و وظیفه‌ی سنگینی به روی دوش ما قرار دارد و

مسیر هم مشخص است. اما باید دانست که همین

حالا هم دیر شده. باید سریعتر شروع به حرکت

کرد.

«تکیه به شما جوان‌هاست، امید به شما جوان‌هاست؛

این را بدانید.»



# سیب زمینی نباش!



علی محمد آصفی

روزهای اول ورودم به دانشگاه بود. دغدغه ساختن آینده ای درخشان را در رشته خودم در سر داشتیم. بعد از ۱۲ سال تحصیل سخت و مشقت بار و گذشتن از دیوار عریض و طویل کنکور، بالاخره احساس آزادی و راحتی می کردم. با خودم می گفتم اگر این ۴ سال نمره خوبی بگیرم، بعد از فارغ التحصیلی حتما جماعتی محتاج به علم این حقیر مرا بر روی دست خواهند برد! همه ما در وهله ای اول ورود به دانشگاه، تصورات مختلف و متفاوتی نسبت به آینده مان داشته ایم که گذر زمان بعضی از آن ها را برایمان اثبات و بعضی را تماما تکذیب کرد. ساختن آینده درخشان و شرایط کاری مطلوب پس از فارغ التحصیلی و احساس راحتی و نمره بالا و همه این ها به خودی خود خوب است. فقط باید بدانیم قرار است چطور به آنها برسیم.

اولین طرز فکر اشتباه خیلی از ما بعد از ورود به دانشگاه این است که دیگر از شر درس خواندن های گاه شبانه رها شدیم. اگر نخواهیم بگوییم بیشتر، حداقل می بایست همانند قبل کنکور تخته گاز درس بخوانیم. دانشگاه و دوران دانشجویی در درجه اول محل و زمان تحصیل و علم است. حتی بیشتر و تخصصی تر از قبل! هر زمان که توانستیم "فسنجان" را بدون "جان" بخوانیم؛ می توانیم "دانشگاه" را نیز بدون "دانش" و علم بخوانیم. مساله این جاست که یادگیری دانشگاه صرفا خواندن آن سه واحدی و پاس کردن این دو واحدی و حتی جزوه گرفتن از خانم فلانی و آقای بهمانی و این ها نیست. اگر مدرکی را بگیریم بدون آن که فن یا تخصصی فرا گرفته باشیم، می بایست بلافاصله پس از فارغ التحصیلی به راسته کوزه فروشان برویم بلکه دو جرعه ای بتوانیم از یک کوزه ای شکسته آب بنوشیم. مجموعه مهارت ها و تخصص هاست که قرار است آینده مارا بسازند و استعدادمان را مثل نوجوانی تازه به بلوغ رسیده شکوفا کند.

طرز فکر غلط دوم مان این است که هر کس هر چه گفت سر تکان دهیم و بگوییم: بله، شما درست می فرمایید! تفاوت دانشجو با دانش آموز در تفاوت همین دو واژه است: آموختن یا جویندن

دانشگاه جایی است برای تحلیل کردن شنیده ها و دیده ها، پرس و جو کردن (البته نه پرس و جو از اوضاع ارتباطات همکلاسی ها)، تحقیق کردن و البته از تجربه دیگران بهره بردن. طرز فکر اشتباه بعدی، تک مسئولیت پنداشتن خودمان است. اینکه ما این جا هستیم تا فقط درس بخوانیم، در حوزه تخصصی خودمان حرفی برای گفتن داشته باشیم و تمام؛ بدون احساس مسئولیت نسبت به وضعیت محیط پیرامون، دانشگاه، دانشجویان، جامعه، کشور و... (احساس مسئولیت را از رانندگان تاکسی یاد بگیرید! البته به هیچ وجه قصد نداشتیم به بازار کار اصلی فارغ التحصیلان رشته های مختلف اشاره بکنم)

باید باور داشته باشیم که ما صاحبان این نظام هستیم. نه اینکه کشور ارث پدرمان است که هست! اما اگر می خواهیم ایمان را تقویت کنیم، اگر می خواهیم به مقابله با تهاجم فرهنگی برویم، اگر می خواهیم کارخانه ای راه بیندازیم، اگر می خواهیم مزرعه ای را آباد کنیم، اگر می خواهیم در اداره و مدیریت کشور سهیم باشیم، باید خودمان را آماده کنیم. این کار فرهنگی و کار انقلابی و کار فکری منافاتی با کار درسی ندارد. اگر اسم خودمان را دانشجو می گذاریم، باید نسبت به آرمان های دانشجویی احساس مسئولیت کنیم؛ نسبت به تولید علم، عدالت خواهی، عزت جامعه و کشور، آزاد اندیشی و آزادی خواهی حساس و دغدغه مند باشیم. (آزاد اندیشی یعنی آزادانه فکر کردن؛ آزادانه تصمیم گرفتن؛ تقلیدی و بر اثر تلقین دنبال بلندگو های مختلف حرکت نکردن. لذا شامل علم، معرفت، مشی سیاسی، شعارها و واژه ها و خواسته های متعارف سیاسی و اجتماعی و مطالبه گری هم میشود)



همه این "باید بشود" هارا گفتیم که بدانیم ما دانشجو هستیم. این باید بشود ها از آن باید بشود ها نیست که پشت میز ریاست بنشینیم و با نگاهی از روی تفاخر بگوییم: باید این چنین شود؛ باید آن چنان شود! مستقل از هر جریان سیاسی و یا اجتماعی که وجود دارد، این ما هستیم که باید با احساس مسئولیت خود نسبت به انقلاب، پرچم مطالبه گری، آرمان خواهی و تحول سازی را بلند کنیم و در پیشرفت کشورمان سهیم باشیم.

پس بیایید سیب زمینی نباشیم!



# کجا قبول شدی؟



مهرگان محمدی

از پسر خاله مادر بزرگ مادری و عمه بزرگه پدر تا اصغر آقا بقال سر کوچه محله قبلی تون بعد از اعلام نتایج کنکور این سوال را از شما پرسیده اند: «کجا قبول شدی؟»  
و خب شمایی که الان در حال خواندن این متن هستید جوابتان مشخص است برای هر دومان: «شاهد»

و اما جادوی این کلمه. واقعا عجیب است. این کلمه مثل معادله درجه ۳ آدمها را به فکر فرو می برد و وادارشان می کند دوباره سوال بپرسند؛  
«شاهد از آده؟»

اینجا همانجاییست که می توانید سرتان را بالا بگیرید و با اقتدار بگویید: «نه خیر. سراسریه. اونم تهران» (البته من و شما می دانیم که خیلی هم تهران نیست)

سوال بعدی ای که با آن مواجه می شوید: «شاهد کجای تهرانه؟»  
اولین جایی که معمولا به ذهن دانشجوها می آید «بغل بهشت زهرا» می باشد که مخاطب هم قشنگ متوجه می شود اما پیشنهاد ما این است که باتوجه به اینکه کلمات بار معنایی دارند و اثر گذارند، شما بهتر است که بگویید: «کنار شهر آفتاب». اینطور خیلی با کلاس تر است. اگر طرفتان کم مقداری هم ریش داشت یا محجبه بود می توانید در جوابش اشاره ای هم به کاخ (مرقد) مطهر حضرت امام کنید!

سوال بعدی ای که شما احتمالا با آن مواجه می شوید این است که: «شاهد پسرونه/دخترونه ست؟» و یا «فضای شاهد جداست؟»  
بهتر است در جواب این سوالها خیلی قاطعانه بگویید «نه». طوری که سائل از سوال خودش پشیمان بشود.  
جدای از سوالها قطعا شما خودتان هم از اینور و آنور پرس و جو کردید درباره ی دانشگاه و فضای آن. شاید برای خودتان سوال شده باشد که «واقعا جو دانشگاه خشک و مذهبی و مثل پادگانه؟!» از من بپرسید با قاطعیت می گویم «نه». از همان «نه» هایی که سائل باید از سوالش پشیمان بشود.

شاید از ساختمان های قدیمی و فضای بیابانی و ... شنیده باشید اما اینجا هم نباید دلسرد بشوید. مخصوصا با این وضع اقتصادی. با نگاه کردن به قیمت بلیط باغ وحش و موزه و تور کویر، شما به راحتی متوجه می شوید که دو سه قدم از دانشگاه های دانشگاه های دیگر جلو هستید.

یا اگر از فاصله دور دانشگاه شنیدید یادتان باشد که همیشه می توان تهدیدها را به فرصت تبدیل کرد. این مسافت فرصت طلایی ای برای مطالعه و دیدن فیلم و سریال می باشد (بنده به شخصه با مجازی شدن، آمار مطالعه ام نصف شده) و واقعا می توانید یک گنجینه ی خوب بعد از ۴ سال کارشناسی برای خودتان دست و پا کنید. (به شرط حضوری شدن)  
دانشگاه شاهد خیلی چیزهای دیگر هم دارد که می توان به عنوان نکته ی مثبت به آن ها اشاره کرد؛ بزرگترین مسجد دانشگاهی کشور (که قدر آن را در زمان استراحت های ظهر خواهید فهمید!)، مقام های تیم های دانشجویی در مسابقات علمی، تشکل های دانشجویی (!)، مدال المپیک

۲۰۲۰، گلخانه عطر آگین (!)، فضای سالم و صمیمی و ...

البته قابل انکار نیست که به نسبت دانشگاه های دیگر ضعف هایی وجود دارد. درست است که اگر رتبه های هر کدام از ما بهتر بود دانشگاه شریف و تهران و ... را انتخاب کرده بودیم اما چیزی که درباره ی این موضوع مهم است و باید به آن توجه کرد این است که پویایی و شکوفایی ما و دانشگاه ما، فارغ از شرایط محیطی، تا حد بسیار بسیار بالا ای به خود ما بستگی دارد. درست مثل دانشگاه های دیگر. درست مثل قبول شدنمان در شاهد که خوب می دانیم اصلا به راحتی بدست نیامده است.

پس چه خوب است که قدرش را بدانیم و نقطه عطف چهارساله زندگی مان را با نشاط و لذت بگذرانیم.  
به دانشگاه شاهد خوش آمدید.





# دعوت به مسابقه بوکس!

زهرا کلانکی

سلام بر جوینده دانش  
احوال‌ت چطور است؟

خوشبختانه شما غول الکی مخوف کنکور را شکست داده‌ای و یک قدم به رویاهایت نزدیک تر شده‌ای، تبریک مرا بپذیر و یک چیز را فراموش نکن؛ مبدا آنقدر درگیر درس و استاد و نمره و امتحان شوی که از سایر دانش‌ها غافل بمانی و وقتی به خودت بیایی که خیلی دیر شده باشد!

همه حسرت روزهای جوانی‌شان را می‌خورند که چرا آنطور که باید، از آن بهره نبرده‌اند؟  
به راستی ما چگونه می‌توانیم مانند بقیه از این روزهایمان با حسرت یاد نکنیم و آه نکشیم؟  
آیا همین که درس بخوانیم و درس بخوانیم کافی‌ست؟

آیا تنها عامل رشد انسان چه از نظر فردی/اجتماعی و چه از نظر مادی/معنوی، درس خواندن است؟  
آیا صرفاً با درس خواندن می‌توان به مهارت حل مسئله و مشکلاتی که در آینده با آنها روبه‌رو می‌شویم، برسیم؟

ای دانشجو! دانش را بجوی! و دانش تنها در واحد‌هایی که هر ترم می‌خوانی و آن‌ها را پاس می‌کنی، نیست!  
مبدا فقط به این‌ها بسنده کنی که عمر خود را باخته‌ای!  
و اما سایر دانش‌ها...

دانشی‌ست که تأثیر مستقیم بر رفتار ما دارد: چگونگی بالا بردن احساس مسئولیت و بی تفاوت نبودن نسبت به خانواده، اطرافیانمان، افراد جامعه و حتی انسان‌های جهان...  
رفتن به راه‌های نرفته؛ انجام دادن کارهای نکرده!  
ساخت پایه‌های اعتقادی؛ خراب کردن و دوباره از نو ساختن مجسمه‌ی شکل گرفته‌ی خودم!  
هر کدام از این‌ها به تنهایی عالمی دارد که کشف آن می‌تواند موجب رشد شود.  
اما در میان این‌ها یکی‌شان شاه کلید شاه کلیدهاست...

من می‌خواهم شما را برای شناخت این شاه کلید به مسابقه بوکس دعوت کنم!  
در این مسابقه قرار است من با من مسابقه دهم.

باید من شماره یک آنقدر من شماره دو را بزند تا بزرگ شود و بزرگ نبیند، تا رشد کند و رشد بدهد، تا درس بگیرد و درس پس دهد!

من شماره یک، من حالای توست که باید بر من گذشته‌ات غالب شود که گاهی حقیقتاً حریف جگر و بد بدنی‌ست...  
این روحیه بوکس در همه جا کاربرد دارد؛ مثلاً اگر قرار باشد جنابعالی بدون زد و خورد درس بخوانی با هر تشویق استاد به اوج و با هر تشر او با مخ به زمین خواهی خورد. یا اگر در کار فرهنگی خدای ناکرده صاحب مسئولیت شوی آن چنان عنصر منیت می‌زند بالا و چشمانت افراد را ریز می‌بیند که فرعون بدنش در گور می‌لرزد و می‌گوید: "صد رحمت به خودم!"

البته باید این نکته فوق مهم را هم متذکر شوم که در کارهای فردی مثل درس خواندن، مسابقه بوکس چندان هنر نمی‌خواهد. اگر واقعا مرد میدان باشی، باید بتوانی در کارهای گروهی و اجتماعی که زد و خوردها بیشتر است پیروز شوی...  
به میدان برو و آنجا با خودت مسابقه بده بین کدام منت پیروز می‌شود؟

شاه کلید را که پیدا کردی الحمدلله؟  
پس آنقدر خود قبلی‌ات را بزن و از نو بساز تا آدم شود! که اگر این‌گونه پیش نرود باید خدمتتان عرض کنم کیسه‌ی موجودی شما سوراخ و هرچه کسب می‌نمایید جذب نشده دفع می‌شود و به راستی عجب ترس بجا و قشنگی‌ست، ترس از خالی بودن کیسه‌ی موجودی‌هایمان...





دانشجو مؤذن جامعه است، خواب بماند، نماز امت قضا می شود.

### صفحات ما در فضای مجازی

● انجمن اسلامی دانشگاه شاهد

📷 [anjoman\\_islami\\_shahed](#)

● انجمن اسلامی دانشگاه شاهد

✉️ [anjoman\\_islami\\_shahed](#)

● شاهد یار

✉️ [shahedyar](#)

### ارتباط با ما

✉️ [tasnimshahed](#)

انتقادات و پیشنهادات خود را برای ما بفرستید.